بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و چهل و چهارم\_ 19 دی 1400

[اشاره به سیر بحث]

کلام در مرحلۀ سوم تدوین حدیث بود، و آنچه در این مرحله علماء شیعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به تبع از ائمۀ اطهار علیهم السلام به ما رسانده‌اند، ببینیم در آن دوره دو امام بزرگوار، سلام الله علیهما، صادقین چه برخوردی و چه موقفی را، نسبت به حدیث داشته‌‌اند، در جهت اول بحث ثابت شد، از یک آزادی نسبی که در تدوین حدیث رخ دادۀ این دو امام بزرگوار استفاده کردند و به ترویج حدیث و تربیت شاگرد پرداختند.

[امر دوم در جهت اول؛ رجوع فراوان مردم به صادقین]

اما امر دوم، در جهت اول بحث، این است که مردم زیاد به این دو امام بزرگوار مراجعه می‌کردند، مثلا نجاشی در ترجمۀ حال حسن بن علی الوشاء میگوید او گفت، اگر می‌دانستم حدیث این مقدار طالب دارد، من زیاد حدیث تلقی می‌کردم، **فإنی ادرکتُ فی هذا المسجد**، **أی مسجد الکوفة تسعة مأة شیخ کل یقول**، **حدثنی جعفر بن محمد علیه السلام**،[[1]](#footnote-1) من 900 شیخ دیدم که در مسجد کوفه، همه از امام صادق نقل می‌کردند، معلوم می‌شود رغبت به این دو امام برای کسب حدیث زیاد بوده است.

ابن عقده شاگردان آن حضرت را به 4000 نفر رسانده که این ها روات احادیث امام صادق علیه السلام بودند،[[2]](#footnote-2) و نیز احمد بن علی بن عباس بن نوح استاد مرحوم نجاشی بر آن تعدادی که ابن عقبة گفته است، افزوده و فرموده است، عده‌ایی از روایت احادیث امام صادق از آن فهرست ابن عقده جا مانده است،[[3]](#footnote-3) نه تنها شیعه، بلکه کثیری از علماء عامه -که نامشان در کتاب هم برده شده و نیاز به تکرار این اسامی نیست،[[4]](#footnote-4)- از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، نقل روایت دارند. فقط یک نکته نسبت به روات امام صادق در عبارت آمده است: **و السفیانان**، مراد از سفیانان یکی سفیان صوری است و دیگری سفیان بن عیینه.

این تمام بحث در جهت اول.

[جهت دوم؛ مصادر روایات این دو امام همام]

اما جهت دوم بحث ببینیم مصادر روایات این دو امام بزرگوار چیست. ما با قطع از آن جهت که آنها خود مُحدَث هستند می‌خواهیم بحث کنیم:

**ان البحث فی هذه الجهة یکون فی مصادر روایات الامامین الهمامین مع قطع النظر عن أنهما محدثان، و ملهمان بحسب ما دلّت علیه الروایات عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم**

توضیح این عبارت نیازمند به یک دقتی است، نگاه شیعه به امام معصوم، نگاه به یک محدِث و راوی نیست، اگر چه ائمۀ هدی زیاد از اجدادشان از امیر المؤمنین و از رسول خدا روایت می‌کنند، أما شأن امام از نظر شیعه فقط راوی بودن و محِدث بودن نیست. یک روایت هست، در بحار الانوار مرحوم علامۀ مجلسی رضوان الله تعالی علیه که با مجموعۀ روایاتی که در باب علم امام هست، هماهنگ است و این مضمون زیاد در عبارات هست با عبارات مختلف:

کسی از محضر مقدس امام موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه پرسید که حد و اندازه و کمیت و کیفیت علم شما چیست؟ امام از او پرسید، سألتَ عن مبلغ علمنا،

کمیت ، کیفیت، چگونگی و حد اندازۀ علم شما چیست؟

امام در پاسخ فرمود، علم ما بخشی غابر است، بخشی مزبور است، بخشی حادث است، یعنی بخشی از علم ما وراثتی است، حال یا در مورد حوادث گذشته، یا در مورد وقایع آینده، یا در مورد احکام فقهیه، این‌ها برای ما مفسر و نوشته شده، در دست ما است، این ها کتاب امیر المؤمنین در نزدشان بود، اما یک بخش سومی از علم داریم، که بر خلاف آن دو بخش وراثتی نیست،

**أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم[[5]](#footnote-5)**

علم حادث ما ربطی به آن میراث گذشته از معصومین ندارد، این دائما به وجود می آید بوسیلۀ شنیده شدن یک صدای ملکوتی در گوش یا بوسیلۀ یک عنایتی که به قلب ما میشود و چیزی به قلب ما خطور می کند و این برترین از اقسام علم ما است اما برای این که خیال نکند امام وحی را می گوید می فرماید **و لا نبی بعد نبینا**، بحث وحی نیست.

حال این عبارتی که از آقای سیستانی نقل کردم، می خواهد بگوید شما با غمض از آن علم حادث که ائمه را محدث قرار داده است که برای آنها از عالم غیب سخن گفته می شود و ان ها هم برای ما بیان می کنند، با غمض عین از شأن بسیار والای محدَث بدن به محدِث بودن ائمه توجه کنید که این ها وقتی حدیث می گویند از چه منبعی است.

می فرماید اهم آن چیزی که این دو امام بزرگوار بر آن اعتماد داشتند **هو صحف علی علیه السلام** که مفصل بحث کردیم، و آنچه از فتوا در کلام امام علیه السلام مشاهده می‌کنید، یا از باب تطبیق فروع بر اصول است، یا از باب استناد به حدیثی از احادیث نبویه، ائمه احادیث پیامبر را، گاهی به عنوان حدیث نقل می کردند، گاهی نظری در مسأله ایی می دادند و مدرک این نظر، حدیثی از پیامبر بوده، ولی هیچ گاه در مسأله‌ایی اجتهاد به معنای معهود و مرسوم آن و افتای به رأی نداشته است.[[6]](#footnote-6)

[جهت سوم؛ فلسفۀ در دسترس قرار ندادن صحف توسط ائمه]

جهت سوم، چرا ائمۀ هدی و این دو امام بزرگوار مخصوصا این صحف امیر المؤمنین سلام الله علیه را به دست مردم نداند که تا مردم استنساخ کنند؟ بهره برداری کنند؟ جواب به دو وجه ممکن است:

[دسترسی شیعه بدون نظارت امام به این صحف مخالف با مدارات]

یکی این که شیعه در آن زمان ها با اهل سنت زندگی می کرده است، در اذهان بسیاری از شیعه ، احکامی از احکام اهل سنت رسوخ داشته، و آن احکام با احکام واقعیه‌ایی که در این کتاب ها هست، طبیعتا منافات داشته، و این خلاف مدارات بود که شیعه در آن عصر و زمان بدون نظارت امام به آن احادیث دسترسی پیدا کند.

به طور مثال گاهی برخی از دانشمندان علم پزشکی، برخی از مطالب را، صریح و سلیس دست مردم نمی دهند، از جهتی حق هم دارند، اینها نمی‌دانند چگونه باید از این دستورات استفاده کنند، چه بسا مشکلاتی پیش بیاید، شیعه هم اگر این کتاب ها دستش بود، بدون دسترسی امام می گفت از این کتاب ها استفاده می کنم چه بسا با توجه به سیطره عامه و جمعیت کم شیعه و رسوخ احکام عامه در اذهان مردم به مشکلاتی بر بخورند، لذا ائمه انجا که لازم می دیدند از این کتاب نقل می کردند، حتی در بعض موارد به بعضی کتاب را نشان هم می‌دادند.

[احتمال دست‌یابی دشمنان شیعیان به این صحف]

دوم این که ممکن بود این صحف به دست اعداء شیعه برسد، آن ها که دیگر اقل تحملا هستند از شیعه، با توجه به این مدت طولانی که فکر مخالفین، فکر دستگاه خلافت، بین مردم رسوخ کرده، آنها چگونه بیایند به این دستورات صادر شدۀ از امیر المؤمنین سلام الله علیه عمل کنند؟[[7]](#footnote-7)

خلاصة الکلام به عبارت بنده، نه می گذاشتند این کتب در اختیار مردم باشد، و نه اگر هم می گذاشتند، نه به صلاح شیعه بود، نه به صلاح اهل سنت، باید از آن کتاب‌ها خودشان نقل می کردند بله اگر از همان روز اول مسیر درست آمد بود و این مشکلات به وجود نیامده بود، چه بسا این کتاب ها در اختیار قرار می گرفت ولی دیگر زمانی نیست که بتوانند ان کتاب ها را صریحا به دست مردم بدهند و مردم استنساخ کنند.

الجهة الرابعة فی طریقة اخذ الاحادیث عن الامامین،

ببینیم آیا شاگردان امام صادق و امام باقر سلام الله علیهما و دیگر ائمه، آیا اعتماد بر ذاکره داشتند و حافظه فقط، یا احادیث را گروهی می نوشتند و کتاب‌ها و کتاب‌چه‌هایی داشتند، چون می فرماید، شواهد نشان می دهد که شاگردان این دو امام احادیث را می نوشتند، تدوین می کردند.

آیت الله سیستانی به یک از این شواهد فقط اشاره می کند: **کما تدل علیه معتبرة عبد الله بن سنان** و دیگر بیان نمی کند که این معتبره چیست و چگونه دلالت می‌کند:

عبد الله بن سنان خدمت امام می آید و می گوید من مانده ام چگونه حدیث نقل کنم، امام می فرماید، بخش هایی را از اول و آخر و وسط انتخاب کن، برای مردم بخوان،[[8]](#footnote-8) از اول و آخر و وسط چه چیزی؟ معلوم می‌شود یک دفتر یا کتابی در اختیارش بود.

یا در برخی از کلمات امده **ففتح ألواحه لیکتب ما یقول**،[[9]](#footnote-9) آن راوی اوراقش را بیرون آورد تا آنچه امام می خواهد بگوید بنویسد

یا راوی آمد به امام گفت **یا سیدی أنا احفظ کتاب حریز**،[[10]](#footnote-10) حریز کتابی داشته که این راوی ان را حفظ کرده است.

گاهی ائمۀ هدی علیهم السلام آنچه را که روات نوشته بودند، مطالعه می کردند، تصحیحش می کردند، از جمله کتاب‌ جناب عبید الله بن علی الحلبی را تصحیحش می کرد و بعد می فرمود: **أ تری لهولاء مثل هذا**؟[[11]](#footnote-11) این مقابل شما عامه هم چنین منابع و کتبی دارد یا نه؟ یعنی آنها کجا و این حرف ها کجا؟[[12]](#footnote-12)

هذا تمام الکلام فی الدور الثالث

اما دور رابع که به تعبیر ایشان از سنة 148، یعنی سال شهادت امم صادق شروع می شود و به سال 193 که سال مرگ هارون الرشید است، خاتمه پیدا می کند ببینیم چگونه بوده است، مطالبی هست که ان شاء الله خواهد آمد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. رجال نجاشی، ص 39 و 40 [↑](#footnote-ref-1)
2. رک: علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص 203 و 204. [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: رچال نجاشی، ص 86. [↑](#footnote-ref-3)
4. رک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 63 و 64. [↑](#footnote-ref-4)
5. بحار الانوار، ج 48، ص 244 و ج 75، ص 331. [↑](#footnote-ref-5)
6. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 64 و 65. [↑](#footnote-ref-6)
7. ر.ک: همان، ص 65. [↑](#footnote-ref-7)
8. ر.ک: الکافی، ج 1، ص 51 و 52. [↑](#footnote-ref-8)
9. جامع أحادیث الشیعة، ج 4، ص 211. [↑](#footnote-ref-9)
10. همان، ج 5، ص 209. [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال نجاشی، ص 231. [↑](#footnote-ref-11)
12. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 65 و 66. [↑](#footnote-ref-12)